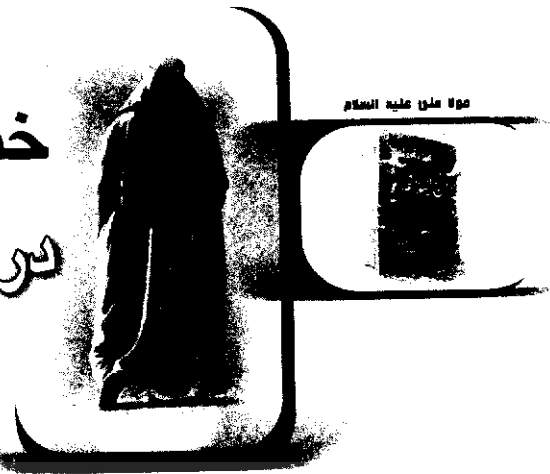


# خبرهای غیبی در نهج البلاغه



حسین تربتی



ارائه اخبار آینده و بیان امور غیبی، یکی از ابعاد وسیع نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. مجموعاً در این کتاب بیش از ۷۵ بار خبر غیبی آمده است که بیشتر آنها تحقق یافته‌اند. عالم به غیب ذاتاً کسی جز خداوند نیست؛ اما پیامبر و امامان علیهم‌السلام با اذن الهی می‌توانند از علم غیبی برخوردار شوند.

از نظر شیعه، امام معصوم علیهم‌السلام داناترین فرد زمانش می‌باشد و به تمام احکام شریعت احاطه کامل داشته، از حوادث آینده اطلاع و آگاهی دارد؛

مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید: «به عقیده شیعه کسی را می‌توان بالجمله عالم به غیب توصیف کرد که همه غیبها را بداند و علم او ذاتی باشد و هیچ کس جز خدا این چنین

۱. مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ همان، ج ۵، ص ۲۵؛ سیمای فرزانه‌گان، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۳۸۱.

روشنایی امور [انسانها] نزد ما اهل بیت  
[پیامبر ﷺ] است.»

ابن ابی الحدید معتزلی (در گذشته  
۶۵۵ ق) می نویسد: «ما انکار نمی کنیم  
که در میان افراد بشر اشخاصی باشند  
که از غیب خبر بدهند؛ اما می گوئیم  
آگاهی آنان از غیب مستند به خداوند  
است و خداوند وسیله آگاه شدن آنان  
را از غیب فراهم می آورد.»<sup>۳</sup>

#### ۲. پیامبر اکرم ﷺ یا امام قبلی

اگر چه علوم ائمه علیهم السلام به خدا  
منتهی می شود، ولی در روایات گاه  
مستقیماً این علم به خداوند نسبت  
داده شده و گاهی نیز به پیغمبر یا امام  
قبلی نسبت داده شده است.

حضرت علی علیهما السلام در مورد علم  
غیب خود در پاسخ به یکی از اصحاب  
خود که سؤال کرد: «ای امیر مؤمنان! آیا  
به تو علم غیب داده شده است؟»، با  
تبسم فرمود: «يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمٍ

منتهی این علوم را از طریق مکتب و  
کلاسهای رسمی به دست نیاورده؛  
بلکه علوم وی به یکی از سه طریق ذیل  
حاصل می شود:

#### ۱. خداوند متعال

سرمنشأ اصلی علوم انبیاء و  
ائمه علیهم السلام از علم لایزال و بسی متتهای  
الهی است. این حقیقت را امام  
جواد علیهما السلام این گونه بیان نموده است:  
«من جوادم. من عالم به نسبهای مردم  
در صلبها [ی پدران] می باشم. من  
داناترین [مردم] به باطن و ظاهر شما و  
آنچه شما به سوی آن برمی گردید،  
هستم؛ «عِلْمٌ مُنْخَنَأُ بِهِ مِنْ قَبْلِ خَالِقِ الْخَلْقِ  
أَجْمَعِينَ وَبَعْدَ فَنَاءِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ»  
علمی که از طرف خالق همه مخلوقات  
بعد از فنای آسمانها و زمینها به ما عطا  
شده است.»<sup>۱</sup>

علی علیهما السلام در این باره می فرماید:  
«تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ  
الْعِدَاتِ وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ، وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ  
أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ»<sup>۲</sup> به خدا  
سوگند! تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها  
و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من  
آموزش داده شده و درهای دانش و

۱. اعلام الهدایة، ج ۱۱، ص ۳۱.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۲۲۸، خطبه  
۱۲۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱،  
ص ۴۲۷.

همه خصوصیات هر کدام شما (که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده) از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی شما را آگاه سازم؛ اما می ترسم که [با این گونه خبرها] درباره من نسبت به رسول خدا ﷺ کافر شوید (و درباره من غلو کنید و مرا از رسول خدا بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما گردد).

و یا فرمود: «وَأَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ مِنَّمَا طُؤِئَ صَنَعْتُمْ فَبَيْتِهِ إِذَا لَسَخَرْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ»<sup>۳</sup> اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است، با خبر بودید [از خانه ها] به سوی سیابانها کوچ می کردید.

و یا در سخن معروفش فرمود: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي قَوِّ الذِّی نَفْسِي يَبْدُوهُ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيْمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي بَائِتَهُ وَتُضِلُّ مَائِتَهُ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَائِعِهَا وَقَائِدِهَا...»<sup>۴</sup> پس از من برسید پیش از آنکه مرا نیابید، سوگند

غَيْبٍ وَأَمَّا هُوَ تَعْلَمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَأَمَّا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ... فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ عِلْمَةِ اللَّهِ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْيَهُ صَدْرِي وَتَضَطَّمَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي؛<sup>۱</sup> ای برادر کلبی! این اخباری را [که خبر می دهم] علم غیب نیست؛ علمی است که از دارنده علم آموخته ام. همانا علم غیب، علم قیامت است... این است آن علم غیبی که غیر از خدا کسی نمی داند. جز اینها، علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است. و [پیامبر ﷺ] دعا کرد که خدا این [دسته از علوم و اخبار] را در سینه ام جای دهد و اعضا و جوارح [بدن] من از آن پر گردد.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که در جملات فوق امام علی علیه السلام می فرماید: «من غیب نمی دانم؛ ولی در برخی کلمات فرموده: من علم غیب می دانم، از جمله فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِّنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِيهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا مِنِّي بِرَسُولِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> به خدا سوگند! اگر بخواهم می توانم از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۲۴۴.

۲. همان، خطبه ۱۲۵، ص ۳۳۰.

۳. همان، خطبه ۱۱۶، ص ۲۲۵.

۴. همان، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲-۱۷۴.

به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه سازد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم (و پاسخی می‌دهم) و از آنکه مردم را بدان می‌خواند، و آن که رهبریشان می‌کند....»

بنابراین، جای این سؤال منطقی است که جمع این دو گروه از کلمات حضرت چگونه امکان‌پذیر است؟ پاسخ این است که آنجایی که حضرت می‌گوید غیب نمی‌دانم، یعنی علم غیب ذاتی ندارد و از نزد خود به چنین علمی دست نیافته است؛ اما آنجا که می‌فرماید غیب می‌دانم، یعنی از طریق خدا و رسول او خبرهای غیبی را کسب نموده‌ام.

مرحوم علامه طباطبایی همین پاسخ را در خصوص علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نموده است؛ آنجا که می‌گوید: «خداوند ذاتاً از غیب آگاه است و هر کس جز او از غیب آگاه باشد، به تعلیم او خواهد بود و هر جا پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی خود از غیب را انکار

می‌کند و می‌گوید: علم غیب ندارم، معنای آن این است که مستقلاً و ذاتاً عالم به غیب نیستم و هر چه می‌دانم، از جانب خدا به من آموخته شده است.<sup>۱</sup> شاهد این جمع، جملات امیر مؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: علوم غیبی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من آموخت؛ «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطِقُ إِلَّا ضَاحِقًا وَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَيَمَهِّلُكَ مِنْ يَهْلِكُ وَمَنْجِي مَنْ يَنْجُو وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَنْفَعِي شَيْئًا يَمُرُّ عَلَيَّ رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضِي بِهِ إِلَيْ»<sup>۲</sup> به خدایی که او (محمد) را به حق برانگیخت و او را بر مخلوقات برگزید، جز به راستی سخن نگویم و به راستی [پیامبر اسلام] همه دانشها را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسی که نجات می‌یابد و پایان این حکومت، [همه را به من خبر داده و مرا آگاه نموده است]. هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت، جز آنکه در گوشم نجوا کرد

۱. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۲۰،

ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۰.

و مرا مطلع ساخت.»

همچنین امامان دیگر نیز علم غیب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند، از جمله یحیی بن عبد الله بن الحسن به امام هفتم علیه السلام گفت: «فدایت شوم! اینان (گروهی از مردم) عقیده دارند که شما علم غیب دارید!» حضرت در جواب او فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ،<sup>۱</sup> نه به خدا [آنچه ما می‌دانیم از پیامبر آموخته‌ایم و] آن نیست، مگر به ارث مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

شیخ مفید رحمته الله (متوفای ۴۱۳ ق) می‌نویسد: «کسی را می‌توان به طور مطلق دارای صفت «عالم به غیب» دانست که علم او ذاتی باشد و از کسی نیاموخته باشد. و علم هیچ کس جز خداوند بزرگ، ذاتی نیست. از این رو، شیعه معتقد است که نباید درباره امامان به طور مطلق گفته شود؛ بلکه باید توضیح داده شود که علم آنان مستفاد از امام قبل و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سرانجام به تعلیم الهی است.»<sup>۲</sup>

### ۳. روح القدس

منبع سوم برای علم امامان از

جمله امام علی علیه السلام، روح القدس است که به امر الهی با آنها سخن می‌گوید. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدَّثُونَ يُحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُّوسِ وَلَا يَرَوْنَهُ»<sup>۳</sup> به راستی که اوصیاء [وامامان] محدث هستند، روح القدس با آنان سخن می‌گوید؛ در حالی که او را نمی‌بینند.»

### نمونه‌هایی از خبرهای غیبی

با توجه به نکات پیش گفته، اکنون به مهم‌ترین خبرهای غیبی که در نهج البلاغه آمده است می‌پردازیم:

الف. خبرهای مربوط به بصره

#### ۱. غرق شدن بصره

«وَأَيُّمَ اللَّهِ لَتَغْرَمَنَّ بِلَدِّكُمْ حَتَّى لَا تُبْقِيَ أَنْظَرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُوءِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ»<sup>۴</sup> سوگند به خدا! سرزمین شما را [آب] غرق می‌کند. گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا همچو نان مرغی که بر سینه خوابیده [و

۱. امالی شیخ مفید، چاپ نجف، ص ۱۴.

۲. اوائل المقالات، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰.

۳. دلائل الصدق، محمدرضا مظفر، چاپ قم، ص ۳۳۴؛ سیمای فرزندگان، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۵۶، خطبه ۱۳.

بر روی آب مانده] می باشد.»

حضرت در پایان خطبه فرمود:  
 «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَرْيَتِكُمْ هَذِهِ طَبَقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى  
 مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جَوْجُوءٌ  
 طَبَّرَ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ،<sup>۱</sup> گویی شهر شما را  
 می نگرم که [غرق شده و] آب آن را  
 فرا گرفته و چیزی از آن دیده نمی شود.  
 مگر جاهای بلند مسجد انگار آن، مانند  
 سینه مرغی بر روی امواج آب دریا.»

ابن ابی الحدید در شرح این  
 کلمات می گوید: «بصره تاکنون دوبار  
 در آب غرق شده است؛ یک بار در  
 زمان «القادر بالله» و بار دیگر در زمان  
 «القائم بامر الله». طغیان آبهای خلیج  
 فارس این شهر را در آب فرو برد و از  
 آن همه ساختمان، تنها قسمتی از  
 مسجد جامع، همان طور که علی علیه السلام  
 خیر داده بود، در میان آب دیده می شد  
 و در این دو حادثه، تمام خانه ها خراب  
 شد و جمعیت بسیاری غرق شدند.»<sup>۲</sup>

## ۲. فتنه ها و جنگها

«فتنه هایی چون پاره های شب تار  
 که نیرویی نمی تواند برابر آن بایستد و  
 کسی نتواند پرچمهای آن را پایین  
 کشد، به سوی شما می آید، چونان

شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن  
 نهاده و ساربان آن را کشانده و به  
 سرعت می راند. فتنه جویان کسانی  
 هستند که ضربات آنها شدید و  
 غارتگری آنان اندک است. مردمی با  
 آنان جهاد می کنند که در چشم متکبران  
 خوار و در روی زمین گمنام و در  
 آسمانها معروف اند.»<sup>۳</sup> حضرت در  
 ادامه فرمود: «قَوْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذَلِكَ  
 مِنْ جَيْشٍ مِنْ نَقِمِ اللَّهِ لَا رَهْجَ لَهُ، وَلَا حَسَّ،  
 وَسَيَبْتَلِي أهلك بِالموتِ الأَحْمَرِ، وَالجُوعِ  
 الأَغْبَرِ؛<sup>۴</sup> در این هنگام، وای بر تو ای  
 بصره! از سپاهی که نشانه خشم و انتقام  
 الهی است، بی گرد و غبار و صدایی به  
 تو حمله خواهند کرد و چه زود  
 ساکنات به مرگ سرخ و گرسنگی  
 غبار آلود دچار می گردند.»

ب. خبرهای مربوط به خوارج

حضرت علی علیه السلام در باره خوارج  
 خبرهای غیبی مختلفی داده است که به

۱. همان.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱،  
 ص ۲۵۳.

۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۰۲،  
 ص ۱۸۸.

۴. همان، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.

نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود:

۱. هسدارهای قبلی

«فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُضَيِّحُوا صِرْعِي بِأَثْنَاءِ النَّهْرِ<sup>۱</sup> بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...»<sup>۲</sup> شما را از آن می‌ترسانم! مبادا صبح کنید، در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمین پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آنکه برهان روشنی از پروردگارتان [و حجت و دلیل قاطعی] داشته باشید.»

۲. فقط ده نفر باقی ماند

در سال ۳۸ هجری به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت: خوارج از پل نهروان عبور کردند. حضرت با آنان صحبت و اتمام حجت نمود. در این هنگام، گروهی از آنان برگشته، به صفوف امام علیه السلام پیوستند و آنگاه حضرت رو به یاران خود نموده، و فرمودند: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ وَاللَّهِ لَا يُفْلِكُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ»<sup>۳</sup> قتلگاه آنان کنار نهروان است. به خدا سوگند از آنها ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما ده نفر کشته نخواهد شد.»

نقل آن نزدیک به تواتر رسیده است و در نبردی که میان امام و خوارج نهروان رخ داد، همه شاهد بودند که نه نفر از خوارج جان به سلامت بردند و از میان یاران علی علیه السلام فقط هشت تن به شهادت رسیدند.<sup>۴</sup>

۳. خواری و ذلت خوارج

«أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَسَيْفًا قَاطِعًا وَأَثْرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً»<sup>۵</sup> آگاه باشید که پس از من با ذلت همه جانبه و شمشیر برنده و به استبدادی دچار خواهید شد که ستمگران آن را در میان شما به عنوان سنت می‌گیرند.»

همان طور که امیر مؤمنان علیه السلام خبر داد، خوارج پیوسته از طرف حکومتها مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و اموال آنان پیوسته از سوی ستمگران تصاحب

۱. نهروان، نام دامنه رودخانه‌ای در نزدیکی کوفه، در کنار صحرای «حروراء» میان کوفه و بغداد است. به همین علت، خوارج را «حروریه» می‌نامیدند و رئیس آنها حرقوص بن زهیر بود که به «ذو النديه» معروف شد.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۳۶، ص ۸۸

۳. همان، خطبه ۵۹، ص ۱۰۸.

۴. شرح نهج البلاغه، همان، ج ۵، ص ۳-۱۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ص ۱۰۸.

ابن ابی الحدید می‌گوید: «این خبر غیبی، یکی از معجزات علی علیه السلام است که

می‌شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. انقراض خوارج

خبر دیگر این بود که حضرت از انقراض خوارج نیز خبر داد؛ آنجا که فرمود: «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَثْرٌ»<sup>۲</sup> سنگ حوادث و بلا بر شما بیارد؛ چنانکه اثری از شما باقی نگذارد.

در سال ۳۸ هجری بعد از پایان جنگ با خوارج شخصی گفت: «ای امیر مؤمنان! خوارج همه نابود شدند.» حضرت جملاتی فرمود که نشان می‌داد آنها بعد از مدتی منقرض می‌شوند: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُظِفَ فِي أَضْلَابِ الرُّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلَّمَا نَعَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ»<sup>۳</sup> نه هرگز! سوگند به خدا آنها به صورت نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت. هرگاه که شاخی از آنان سربرآورد، قطع می‌گردد تا اینکه آخریشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهد.

گرفتند و خود و مذهبشان را به نابودی و اضمحلال کشاندند و در اوایل تأسیس دولت عباسی، به کلی منقرض گشتند.<sup>۴</sup>

ج. خبرهای مربوط به معاویه

#### ۱. تسلط معاویه بر عراق

«أَمَّا إِنَّهُ يَسْتَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبَلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ»<sup>۵</sup> آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد، می‌خورد و تلاش می‌کند آنچه ندارد، به دست آورد. او را بکشید؛ ولی هرگز او را نمی‌کشید.

مراد از «رجل» در کلمات فوق، معاویه است. او نفرین شده پیامبر ﷺ بود؛ زیرا وقتی آن حضرت چند بار او را فرا خواند، جواب داد که مشغول غذا خوردن است. از این رو، حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُسَبِّحْ بَطْنَهُ؛ خدایا [هرگز]

۱. شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۵۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ص ۱۰۸.

۳. همان، خطبه ۶۰، ص ۱۱۰.

۴. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی ﷺ، ص ۱۲۹.

۵. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۵۷، ص ۱۰۸-۱۰۹.

این جمعیت در اواخر دهه چهارم قرن اول هجری در اثر یک اشتباهکاری خطرناک به وجود آمدند و بیش از یک قرن و نیم پبایدند؛ زیرا به موجب بی‌باکیهای جنون‌آمیز خویش مورد تعقیب خلفا قرار



شکم او را سیر مکن! از آن پس، معاویه فراوان می خورد و می گفت: «مَلَيْتُ وَمَا أَشْبَعْتُ»<sup>۱</sup> [از خوردن] پُر شدم؛ ولی سیر نشدم».

در تاریخ نیز آمده که «معاویه بسیار میل به خوردن و خوش گذرانی داشت و هیکل درشت و شکم برآمده ای برای خود درست کرده بود»<sup>۲</sup>.

او همچنان که حضرت پیش بینی کرده بود، بعد از شهادت علی علیه السلام بر عراق مسلط شد.

### ۲. سب علی علیه السلام

حضرت در ادامه همان خطبه پیشین می فرماید: «أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي، فَمَاذَا السَّبُّ فَيَسْتَوِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ، وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَبْرَأُوا مِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ»<sup>۳</sup> بیدار باشید که او (معاویه) شما را به بدگویی و

بیزاری من و ادا می کند؛ بدگویی را [به هنگام اجبار دشمن] اجازه می دهد که مایه بلندی درجات من و نجات شماست؛ اما هرگز [در دل] از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت [از همه] پیش قدم بوده ام».

معاویه پس از صلح امام مجتبی علیه السلام به

شام بازگشت. مردم در اطراف او گرد آمدند و پیروزی اش را تبریک گفتند. او گفت: «ای مردم! رسول خدا به من فرمود: تو پس از من به خلافت دست خواهی یافت. پس سرزمین مقدس را برگزین؛ زیرا مردان خدا در آن جمع اند و من شما را برگزیده ام. پس ابو تراب را لعن کنید.» مردم نیز به دشنام و ناسزاگویی امام علی علیه السلام پرداختند»<sup>۴</sup>.

معاویه سب امیر مؤمنان علیه السلام را در جامعه اسلامی چنان نهادینه کرده بود که می پنداشتند نماز جمعه بدون دشنام به امام علی علیه السلام کامل نمی شود و به تدریج، این امر برای بنی امیه عادت شد تا آنکه عمر بن عبد العزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را برداشت.<sup>۵</sup>

### د. حکومت کوتاه مروان و فرزندان او

در سال ۳۶ هجری مروان بن حکم

۱. همان، ص ۱۰۹، پاورقی.  
 ۲. صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، علی بن احمد قلقشندی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۴۷۱.  
 ۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۵۷، ص ۱۰۸.  
 ۴. ائمه اثنا عشر، هاشم المعروف الحسنی، ترجمه محمد درخشنده، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۵۹۴.  
 ۵. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۵-۱۲۸.

او بیش از نه ماه طول نکشید و از میان چهار فرزندش یعنی: عبد الملک، عبد العزیز، بشر و محمد، عبد الملک خلیفه شد و آن سه، والی مصر و عراق و جزیره گردیدند و اُمت اسلامی از مروان و فرزندانش روزهای خونینی دیدند.

### ۲. تهاجم خونین عبد الملک

«گویا فاسق آنها (عبد الملک بن مروان) را می بینم؛ در حالی که با منکر همراه شده و با آن انس گرفته و همنشین می گردد تا آنکه موی سرش در گناهان سفید گشته و خُلق و خوی او رنگ گناه و منکر می گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان‌ی که از غرق کردن هر چیزی بی پروا باشد یا شعله‌ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند.»<sup>۳</sup>

در مورد هجوم خونین او به کوفه و کشتن مصعب بن زبیر فرمود: «گویی او (عبد الملک بن مروان) را می بینم که از شام

داماد عثمان در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پدر عفو او را خواستند، حضرت نیز او را عفو کرد و آزاد نمود. حضرت خبرهایی غیبی درباره او و فرزندانش دارد که عبارت است از:

### ۱. خود مروان

بعد از اینکه حسین علیه السلام گفتند: پدر! مروان با شما بیعت می کند، حضرت فرمود: «أَوَلَمْ يَبْغِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةَ لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبِّهِ، أَمَا إِنَّ لَهُ أَمْرَةَ كَلَمَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَهُوَ أَبُو الْأَكْبِشِ الْأَزْبَعِيَّةِ، وَسَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمِنْ وُلْدِهِ يَوْمًا (مَوْتًا) أَحْمَرًا،<sup>۱</sup> مگر [مروان] پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود با من بیعت کند، در نهان بیعت را می شکند. آگاه باشید، او حکومتی [کوتاه مدت] مانند [فرصت کوتاه] سگی که با زبان بینی خود را پاک کند، خواهد داشت. و او پدر قوچهای چهارگانه (چهار فرمانروا) است و اُمت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت.»<sup>۲</sup>

همان طور که آن حضرت خبر داده بود، مروان به حکومت رسید؛ اما حکومت

۱. دست یهودی، کنایه از عهد شکنی مروان است. مروان، هم یهودی زاده بود و هم یهودیان در آن روزگار، معروف به پیمان شکنی بودند.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۲۶۴.

که هوسباز و گردنکش و ستمگر است سبزه زارهای (اموال و داراییها) شما را می چرد و چربی شما را آب می کند. ابو و ذحه بس کن! <sup>۴</sup>

عبد الملک، حجاج را که به خشونت و خونریزی شهرت داشت، در سال ۸۲ هجری به حکومت عراق گمارد و او در طول حکومتش یک صد و بیست هزار نفر را به قتل رساند. <sup>۵</sup>

ه. حمله مغول به بصره

«كَأَنِّي أَرَاهُمُ (أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ) قَوْمًا كَانُوا  
وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمَطْرُوقَةُ يَلْبَسُونَ السَّرَقَ  
وَالدَّبِيحَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْمِثَاقَ، وَيَكُونُونَ  
مُنَاكًا اسْتِخْرَازَ قَتْلِ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ  
عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنْ  
الْمَأْسُورِ؛<sup>۶</sup> گویا آنان را می بینم با رخساری  
چونان سپرهای چکش خورده، لباسهایی

فریاد برمی آورد و با پرچمهایش پیرامون کوفه را پر می کند و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می آورد و زمین را با سرهای بریده فرش می کند. دهانش را گشاد کرده و گامهایش را سخت و سنگین بر زمین می کوبد. تاخت و تاز او بی امان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است. به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می پراکند؛ آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم و این وضع خونبار تداوم یابد تا آنکه عقل از دست رفته عرب باز آید. <sup>۱</sup>  
همچنان که علی علیه السلام خبر داده بود، عبد الملک بعد از استحکام موقعیت خود در شام در سال ۷۲ هجری، به عراق و کوفه هجوم برد و با معصب بن زبیر درگیر شد و بعد از کشتن او و نصب حجاج بن یوسف، عراق از جمله کوفه را به خاک و خون کشید. <sup>۲</sup>

### ۳. خونریزی حجاج

«أَمَّا وَاللَّهِ يُسَلِّطَنَّ عَلَيْنَكُمُ غَلَامًا شَقِيفَ  
الَّذِي يَأَلُ السَّمِيئَالَ يَأْكُلُ خَضِرَتِكُمْ وَيَذِيبُ  
شَخْمَتِكُمْ، إِنَّهُ أَبَا وَدَّحَةَ؛<sup>۳</sup> آگاه باشید که به  
خدا سوگند! پسرکی از طایفه شقیف  
(حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می گردد

۱. همان، خطبه ۱۲۸، ص ۲۵۶.

۲. از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، رسول جعفریان، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۹، دفتر اول، ص ۲۰۷.

۳. نهج البلاغه، همان، خطبه ۱۱۶، ص ۲۵۶.

۴. و ذحه، نوعی سوسک است. روزی این جانور حجاج را گزید، بدنش ورم کرد و مرد. از این رو، به او ابو و ذحه گویند.

۵. رسول جعفریان، همان، ص ۲۰۸.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۲۴۲.

ز. ظهور و برنامه‌های حضرت

مهدی علیه السلام

درباره حضرت مهدی علیه السلام خبرهای غیبی فراوانی در نهج البلاغه آمده است که فقط به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا  
عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وِلْدَانِهَا<sup>۲</sup> دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند، چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد.»

۲. «يَعْتَظِفُ النَّهْوَى عَلَى الْهَدْيِ إِذَا عَطَفُوا  
الْهَدْيِ عَلَى النَّهْوَى، وَيَعْتَظِفُ الرَّأْيَ عَلَى  
الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»<sup>۳</sup>  
هنگامی که مردم هدایت را پیرو هواهای نفسانی خود قرار دهند، [مهدی موعود آید و] هواهای نفسانی را مغلوب هدایت می‌نماید و نیز هنگامی که مردم قرآن را بر آرا [و نظریات و تمایلات شخصی خود] تطبیق نمودند، آن حضرت آرا [و نظریات] را تابع قرآن قرار می‌دهد.»

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، بیروت، ج

۸-۷، ص ۲۱۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹، ص ۶۷۲.

۳. همان، خطبه ۱۳۸، ص ۶۷۲.

از دیباج و حریر پوشیده، اسبهای اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند.»

ابن ابی الحدید می‌گوید: این غیبی است که وقوع آن را ما بالعیان دیدیم و مردم از صدر اسلام منتظر آن بودند؛ ولی سرانجام در زمان ما این جنایات به وقوع پیوست.

و. فقط نام اسلام

امام علی علیه السلام فرموده: «يَأْتِي عَلَى  
النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنْفِي فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ  
وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ  
عَامِرَةٌ مِنَ السِّبَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ»<sup>۱</sup>  
روزگاری بیاید که در میان مردم از قرآن جز خواندن و قرائت، و از اسلام جز نامی باقی نماند. در آن زمان، مساجد از نظر بنا و ساختمان معمور و آباد است؛ اما از جهت هدایت [و معنویت] خراب است (مسلمانان به اسم اسلام و قرآن اکتفا می‌کنند و رفتن به مساجد هم جنبه تشریفات به خود می‌گیرد؛ در صورتی که اسلام و قرآن باید در متن زندگی آنان حاکم باشد.)»